

تبیین سیاست موازنه‌سازی منطقه‌ای چین در خاورمیانه

فریبرز ارغوانی پیرسلامی^{۱*}

سعید میراحمدی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۱۰

۱۳۹



چکیده

اهمیت منطقه خاورمیانه نزد قدرت‌های بزرگ از گذشته تا به امروز یکی از اصلی‌ترین محورهای پژوهش در حوزه مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه بوده است. هدف این مقاله تبیین سیاست خاورمیانه‌ای چین در یک دهه اخیر با تمرکز بر مفهوم «موازنه‌سازی منطقه‌ای» است. این نوشتار با طرح این پرسش که چرا چین به سیاست موازنه‌سازی منطقه‌ای در خاورمیانه روی آورده است؟ بر این نظر است که روی آوردن چین به این سیاست ناشی از تأثیرگذاری متغیرهای موجود در سه سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی است. یافته‌های این پژوهش با اتکا بر روش‌های ترکیبی (توصیفی - تبیینی و تحلیل داده آماری) نشان می‌دهند که در سطح تحلیل ملی قرارگیری این کشور در مرحله گذار توسعه، اصل احترام به حاکمیت و تمامیت سرزمینی سایر کشورها و عامل اسلام در چین دلایل اتخاذ سیاست موازنه‌سازی منطقه‌ای چین در خاورمیانه است. در سطح منطقه‌ای اهمیت اقتصادی خاورمیانه و لزوم حفظ بازارها، نیاز به منابع انرژی خاورمیانه و حفظ شرکای منطقه‌ای مؤلفه‌های شکل‌دهنده به سیاست مذکور بوده است و در سطح جهانی رقابت و همکاری هم‌زمان با ایالات متحده آمریکا، پروژه و ابتکار کمربند و جاده ابریشم جدید و افزایش قدرت نرم و نفوذ فرهنگی چین باعث اتخاذ سیاست موازنه‌سازی منطقه‌ای از جانب چین در خاورمیانه شده است.

واژگان کلیدی: موازنه منطقه‌ای، چین، خاورمیانه، سیاست خارجی، سیاست منطقه‌ای

۱. استادیار روابط بین الملل و عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز

* نویسنده مسئول: farghavani@shirazu.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه، دانشگاه شیراز

مقدمه

توجه به مناسبات چین - خاورمیانه، در سال‌های اخیر بحث‌های زیادی را برانگیخته است. چین مصمم است که مناسبات خود با خاورمیانه را افزایش دهد اما وسعت و گستردگی روابط چین در منطقه، کشورهای غربی را به هراس انداخته است. بخش عمده‌ای از این هراس ناشی از نوع تنظیم روابط از جانب این کشور با منطقه پرآشوب خاورمیانه است. یکی از مهم‌ترین اقداماتی که چین در خاورمیانه بسیار موفق‌تر از آمریکا عمل کرده است ایجاد توازن قدرت منطقه‌ای میان دوگانه‌های ایران - امارات؛ ایران - اسرائیل؛ ایران - عربستان و اعراب - اسرائیل بوده است. می‌توان گفت که کشور آمریکا در سیاست‌های خود در منطقه خاورمیانه همواره از یکی از دوگانه‌های مذکور حمایت کرده و هیچ‌گاه نتوانسته است یا نخواسته است توازنی بین این دوگانه‌ها برقرار کند؛ به‌عنوان مثال در دوگانه ایران - عربستان از کشور عربستان حمایت می‌کند و در دوگانه اعراب - اسرائیل از اسرائیل حمایت می‌کند و در سایر موارد هم به همین شکل برخورد کرده است؛ اما چین در ایجاد توازن بین دوگانه‌های خاورمیانه بسیار موفق بوده است و نه تنها از سیاست‌های جانب‌دارانه در حمایت از یکی از طرفین خودداری کرده بلکه توانسته است به‌گونه‌ای عمل کند که حساسیت‌ها را نسبت به حضور روزافزون خود در خاورمیانه کاهش دهد و از حمایت دوگانه‌های مذکور برخوردار و درعین حال به نحوی توازن را بین هر دو طرف موجود در دوگانه‌های فوق برقرار سازد. برای نمونه، در برخورد با دوگانه ایران - اسرائیل، ضمن اینکه مناسبات تجاری و خرید تسلیحات پیشرفته را از کشور اسرائیل آغاز کرده، درعین حال موفق شده است از ایجاد حساسیت ایران نسبت به این مسئله جلوگیری کرده و هم‌زمان توانسته است از پرونده هسته‌ای ایران حمایت کند و مناسبات تجاری و بحث امنیت انرژی خود را از طریق خرید نفت ایران در شرایط غیرتحریمی دنبال کند.

همچنین می‌بایست مناسبات چین با خاورمیانه را با توجه به روابط فرهنگی، همکاری‌های سیاسی، تجارت، خرید و فروش تسلیحات و مسئله انرژی بررسی کرد. وجود تعارضات عمیق میان قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه و حضور آمریکا و حمایت و جانب‌داری آن از بعضی قطب‌های منطقه‌ای باعث به‌وجود آمدن شرایطی

شده است که گاهی برخلاف منافع متعدد چین در خاورمیانه است. از طرفی وجود قطب‌های مخالف منطقه‌ای که نسبت به همکاری شرکای تجاری - امنیتی خود با کشورهایایی که در قطب مخالفشان قرار می‌گیرند بسیار حساس‌اند و نیز دخالت‌های آمریکا و نظمی که این کشور به دنبال ایجاد آن در خاورمیانه است نشان‌دهنده این مطلب است که چین به منظور حفظ منافع خود در این منطقه با چالش‌های فراوانی روبرو خواهد بود.

در رابطه با موضوع پژوهش حاضر، پژوهشگران مختلف آثار علمی متعددی به عرصه طبع رسانده‌اند. محمد علی‌مات^۱ و جیمز دروزی^۲ در قالب آثار خود به بررسی روابط چین و خاورمیانه پرداخته‌اند. نویسنده نخست در کتاب جالب توجه خود مسئله وجود قطب‌های مختلف را محور سیاست خارجی چین در خاورمیانه معرفی کرده اما به تبیین این رویکرد چین از منظر دلایل چندگانه نپرداخته است (علی‌مات، ۱۳۹۴). نویسنده دوم نیز نقش خاورمیانه را در سیاست خارجی چین آنچنان مهم می‌داند که ورود چین به دوران گذار سیاسی در روابط بین‌الملل را به این منطقه مرتبط می‌داند (Dorsey, 2017). جیمز چن^۳ نیز در مقاله‌ای با عنوان «ظهور چین در خاورمیانه»^۴ همین رویکرد را مورد توجه قرار داده است (Chen, 2011). به همین ترتیب، دهقانی و فرازی (۱۳۹۰) نیز به تبیین مولفه‌های مؤثر در امکان و امتناع حضور چین در خاورمیانه پرداخته و تمرکز کار خود را بر محدودیت‌های نظامی چین از یک سو و فرصت‌های اقتصادی از سوی دیگر گذاشته‌اند.

با وجود آن‌که این‌گونه آثار نگرشی کلی را در مخاطب، پیرامون روابط چین و خاورمیانه فراهم می‌آورند، اشاره به این مسئله ضرورت دارد که نقش چین در خاورمیانه هیچ‌گاه در قالب یک سیاست مشخص قالب بندی نشده و مؤلفه‌های تاثیرگذار بر اتخاذ این رویکرد نیز مورد واکاوی قرار نگرفته است. می‌توان گفت در حقیقت نوآوری این پژوهش در آن است که برخلاف نوشته‌های دیگر که تنها به بررسی یک بعد از منافع چین در خاورمیانه و یا رابطه چین با یک کشور از خاورمیانه توجه کرده‌اند، این پژوهش

1. Olimat Mohammad
2. James Dorsey
3. James Chen
4. The Emergence of China in the Middle East



علاوه بر بررسی سیاست موازنه سازی منطقه‌ای در خاورمیانه توسط چین به بررسی و تبیین چگونگی و چرایی اجرای این سیاست توسط چین می‌پردازد. در واقع اهمیت این پژوهش توضیح چرایی اجرای توازن سازی قدرت منطقه‌ای توسط چین و بررسی آن در قالب سه سطح تحلیل جهانی، منطقه‌ای و ملی است. به همین دلیل این نوشتار پاسخ‌گویی به دو پرسش را محور پژوهش خود قرار می‌دهد: نخست سیاست موازنه سازی منطقه‌ای چین در خاورمیانه چه روندهایی را طی کرده است؟ و دوم این‌که دلایل اتخاذ سیاست موازنه سازی منطقه‌ای چین در خاورمیانه چیست؟

در پاسخ به پرسش نخست، این نوشتار بعد از تشریح مفهوم موازنه سازی منطقه‌ای به‌عنوان ابزار صرف تحلیلی در بخش دوم به بررسی روندهای سیاست موازنه سازی منطقه‌ای در خاورمیانه توسط چین و نوع کنش و چگونگی تعامل کشورهای منطقه با این موضوع خواهد پرداخت و در بخش سوم تحت لوای این فرضیه که «روی آوردن چین به سیاست موازنه سازی منطقه‌ای در خاورمیانه در سه سطح تحلیل قابل‌بررسی است» نشان خواهد داد که در سطح تحلیل ملی قرارگیری این کشور در مرحله گذار توسعه، اصل احترام به حاکمیت و تمامیت سرزمینی سایر کشورها و عامل اسلام در چین، در سطح تحلیل منطقه‌ای اهمیت اقتصادی خاورمیانه و لزوم حفظ بازارها، نیاز به منابع انرژی خاورمیانه و حفظ شرکای منطقه‌ای و در سطح تحلیل جهانی رقابت و همکاری هم‌زمان با ایالات متحده آمریکا پروژه کمربند و جاده ابریشم جدید و افزایش قدرت نرم و ارتقای جایگاه و نفوذ فرهنگی چین در اتخاذ این سیاست مؤثر بوده‌اند.

۱. موازنه‌سازی منطقه‌ای

موازنه‌سازی منطقه‌ای مربوط به شرایطی است که زمینه‌های لازم برای ایجاد تعادل در منافع و حوزه نفوذ بین کنشگران اصلی سیاست منطقه‌ای به‌وجود آید. کشورهایی که از موازنه سازی منطقه‌ای در رفتار سیاسی، الگوهای راهبردی و برنامه‌ریزی دفاعی خود استفاده کنند، می‌توانند زمینه‌های مربوط به امنیت و توازن را فراهم کنند (متقی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۹-۱۰۷). موازنه منطقه‌ای در شرایطی دارای مطلوبیت است که زمینه‌های بحران سازی منطقه‌ای وجود داشته باشد. برای عبور از بحران و ایجاد توازن

میان دوگانه‌های متضاد، نیاز مشهودی به سازمان‌دهی موازنه منطقه‌ای وجود دارد. سازمان‌دهی توازن منطقه‌ای نیازمند آن است که کشورها از ابزارهای متنوعی برای تولید قدرت استفاده کنند. تاکتیک‌های دفاعی و امنیتی را می‌توان در زمره ابزارهایی دانست که دولت‌ها برای رسیدن به اهداف خود از آن بهره می‌گیرند؛ موضوعاتی همانند نمایش قدرت، افزایش قدرت و تولید اعتبار برای تأمین قدرت در زمره موضوعاتی محسوب می‌شود که توازن منطقه‌ای را حفظ می‌کند (متقی، ۱۳۹۲: ۱۶۵).

بر همین اساس، قدرت‌های منطقه‌ای ساختارهای امنیت منطقه‌ای را معین می‌کنند و توانایی‌های آن‌ها ممکن است در سطح منطقه‌ای قابل توجه باشد؛ اما قدرت‌های بزرگ در سطح نظام بین‌الملل ممکن است آن‌ها را در محاسبات خود در نظر نگیرند. سلسله‌مراتب قدرت جهانی و منطقه‌ای پایدار نیستند. همچنین نظم داخلی منطقه‌ها نتیجه تعامل میان دولت‌های خواهان برتری (رهبری) منطقه‌ای با دیگر دولت‌های آن منطقه است (Nolte, 2010: 897).

انگیزه بقا در آنارشی و معمای امنیت، دولت‌های خاورمیانه را به صورت طبیعی برای ارتقا و حفظ امنیتشان به سمت راهبرد اتحاد و ائتلاف پیش می‌برد. اتحاد استراتژیک و دیرپای ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان و همچنین شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس را می‌توان در راستای مقابله با تهدیدهای مشترک منطقه‌ای فرا روی دولت‌های مذکور بررسی کرد. از طرف دیگر از آنجایی که یکی از راهکارهای اساسی، برای مقابله با افزایش قدرت دولت تهدیدکننده، راهبرد تفرقه در گروه متحدان خصم است، تلاش کنشگرانی همچون عربستان سعودی برای جدایی سوریه از ایران قابل درک است. متأثر از منازعات داخلی سوریه، عراق و یمن، یک الگوی جدید از تقابل‌های منطقه‌ای به وجود آمده است که می‌توان آن را در قالب کشمکش بر سر حفظ و تغییر توازن قدرت منطقه‌ای بررسی کرد (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۵: ۱۲۲).

همچنین نظام موازنه منطقه‌ای مبتنی بر تعادل قدرت و کنشگری کنشگرانی است که درصدد دستیابی به قدرت مازاد یا جایگاه برتر در فضای منطقه‌ای هستند (Roskin & Berry, 1999:139). کشورهایی همانند ایران، عربستان و ترکیه همواره تلاش می‌کنند تا نشانه‌هایی از موازنه‌گرایی منطقه‌ای را ایجاد کنند (متقی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۹-۱۰۷).



هر توازن قدرت منطقه‌ای به شدت به دخالت قدرت‌های بزرگ و تعهدات آن‌ها به سیستم منطقه‌ای وابسته است. قدرت‌های بزرگ به دلیل قابلیت‌های برتر و وابستگی کنشگران منطقه‌ای به متحدان قوی‌تر، توانایی تأثیرگذاری بر موازنه قدرت منطقه‌ای را دارند. برای مثال حضور روزافزون چین در خاورمیانه در این زمینه ارزیابی می‌شود. زمانی که کنشگران منطقه‌ای یا قدرت‌های بزرگ درصدد تغییر موازنه قدرت برآیند، در آن شرایط زمینه برای همکاری سایر کنشگران در چهارچوب ائتلاف منطقه‌ای یا بین‌المللی فراهم می‌شود (Barzegar, 2010: 75). در این چهارچوب کشورهای ایران، عربستان، امارات، ترکیه، اسرائیل و قطر به دنبال جلب همکاری و سرمایه‌گذاری قدرت‌های بزرگی همانند ایالات متحده، چین و روسیه هستند. در خصوص ایران به دلیل وجود تعارضات ایدئولوژیک با ایالات متحده، ترجیحات رهبران سیاسی ایران معطوف به همکاری با کشور چین است تا از این طریق بتوانند موازنه قدرت منطقه‌ای را در مقابل عربستان ایجاد کنند البته کشور چین نیز از ایجاد موازنه میان قدرت‌های منطقه خاورمیانه ذینفع است و در واقع شالوده سیاست منطقه‌ای چین در خاورمیانه مبتنی بر اصل موازنه قدرت منطقه‌ای میان دوگانه‌های متضاد این منطقه است.

با اتکا به این رویکرد نظری سیاست خاورمیانه‌ای چین را می‌توان سیاستی منفعت محور دانست که به جهت پیشبرد منافع خود سعی در ایجاد و حفظ ثبات و امنیت در خاورمیانه دارد. در این چارچوب، موازنه سازی قدرت منطقه‌ای توسط چین در خاورمیانه به طور عمده با توسل به ابزارهای دیپلماتیک صورت می‌گیرد. به بیان دیگر ورود تدریجی چین از حاشیه به متن خاورمیانه از کانال دیپلماسی و از طریق موازنه سازی قدرت میان دوگانه‌های متعارض خاورمیانه انجام می‌شود. چین منافع خود در خاورمیانه را از راه فرایند ایجاد موازنه منطقه‌ای میان کشورهای قدرتمند خاورمیانه تأمین و حفظ می‌کند این کشور با اجرای سیاست موازنه سازی قدرت در خاورمیانه به اتحاد و همکاری با کشورهای این منطقه از جمله ایران، عربستان، اسرائیل، امارات و قطر متوسل می‌شود تا ضمن دستیابی به منافع خود موقعیت بهتری در مقایسه با دیگر قدرت‌ها به دست آورد؛ بنابراین کشور چین در سیاست خارجی خود در خاورمیانه به دنبال این است که هیچ‌کدام از دوگانه‌های متعارض منطقه خاورمیانه از نظر میزان قدرت

بر دیگری فائق نیایند به این دلیل که بر هم خوردن توازن میان این دوگانه‌های متعارض به معنی بی‌ثباتی و ناامنی و احتمالاً جنگ در خاورمیانه خواهد بود و از این منظر امنیت انرژی و منافع حیاتی کشور چین در خاورمیانه به مخاطره خواهد افتاد.

۲. روندهای موازنه‌سازی منطقه‌ای چین در خاورمیانه

مطالعه سیر روابط چین و خاورمیانه و عواملی که بر آن تأثیر داشته‌اند، نشان می‌دهد که سیاست این کشور در محیط پرآشوب خاورمیانه از رهگذر عنصر منافع شکل دهی به نوعی از موازنه‌سازی‌های منطقه‌ای میان دوگانه‌های بعضاً متضاد را دنبال کرده است.

۲-۱. چین و دوگانه ایران - اسرائیل

طی شصت سال گذشته روابط چین و اسرائیل به تدریج به سمت همکاری‌های استراتژیک گسترش یافته است. معاملات تجاری و دیگر عوامل اقتصادی باعث شده تا اسرائیل جایگاه برجسته‌ای در نقشه راه سرمایه‌گذاران چینی داشته باشد؛ اما هسته اصلی روابط چین - اسرائیل فروش تسلیحات و تجهیزات دفاعی بوده است (Friedfeld & et al, 2015:5). از سوی دیگر، بنا بر پیش‌بینی‌ها وابستگی چین به انرژی خاورمیانه در سال‌های آتی رو به افزایش خواهد بود، به گونه‌ای که تا سال ۲۰۲۰ به بیش از ۷۰ درصد خواهد رسید. طبیعی است در چنین شرایطی میان دو اولویت سیاست خارجی چین در خاورمیانه، یعنی بسط مناسبات با اسرائیل از یک سو و تأمین بخش اعظم نیازهای انرژی این کشور و حفظ روابط دوستانه با کشورهای مهم نفتی منطقه نوعی تعارض پدید می‌آید. مثلث ایران - چین - اسرائیل نماد چنین تعارضی است. چین مایل است با این دو کنشگر مهم خاورمیانه روابط گسترده و مستحکمی داشته باشد، اما از آنجاکه این دو، رقابت تنش‌آلودی را پیگیری می‌کنند، تنظیم روابط با آنان برای چین دشوار شده است. اسرائیل همواره از روابط رو به گسترش ایران و چین به‌ویژه موضع چین در قبال برنامه هسته‌ای ایران ناراضی بوده و با توسل به ابزارهای مختلف تلاش کرده تا این موضوع را تغییر دهد. به گونه‌ای که در سال‌های اخیر موضوع هسته‌ای ایران دستورکار نخست مذاکرات رهبران چین و اسرائیل بوده است (شریعتی نیا، ۱۳۸۹: ۵۷).



چین درعین حال برای جلب رضایت تهران در سیاست‌های اعلانی خود خواستار حل و فصل مسالمت‌آمیز مسئله هسته‌ای ایران نه از طریق تحریم‌های شورای امنیت بلکه گروه ۵+۱ بوده و خواهان آن است که راه‌حل مناسب جهت حل مسئله هسته‌ای ایران مذاکره و دیپلماسی باشد. تلاش جهت متقاعد کردن جامعه بین‌المللی به حل و فصل مسالمت‌آمیز مسئله هسته‌ای ایران و کوشش جهت کاستن بار سنگین قطعنامه‌های تحمیلی علیه ایران در همین راستا قابل توجیه است. این رویکرد در دروان بعد از خروج آمریکا از برجام نیز ادامه داشته است. به عبارت بهتر چین تا آنجا با جمهوری اسلامی ایران در زمینه مسئله هسته‌ای همراهی می‌کند که روابطش با سایر کشورهای مخالف ایران (از جمله اسرائیل) دچار اصطکاک نشود و تا حدی با کشورهای مخالف ایران (به‌طور خاص اسرائیل و آمریکا) علیه جمهوری اسلامی همکاری می‌کند که منافعش در رابطه با امنیت انرژی و منابع انرژی ایران خدشه‌دار نشود.

۲-۲. چین و دوگانه ایران - عربستان

بر اساس آمارهای منتشرشده، چین بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران در سطح جهانی است هرچند حجم عمده‌ای از روابط ایران و چین در بخش انرژی خلاصه می‌شود (Garver, 2006: 145). از سوی دیگر با توجه به سلطه عربستان سعودی در بازار جهانی نفت، کشور چین به‌طور فزاینده‌ای توجه خود را بر عربستان سعودی به‌عنوان یک منبع تأمین‌کننده نفت متمرکز کرده است (Al Tamimi, 2016). اما میان ایران و عربستان تعارضات و مناقشاتی وجود دارد که تنظیم روابط با این دو کشور را برای چین دشوار کرده است. برنامه هسته‌ای ایران از موارد اختلاف بین ایران و عربستان است. عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج فارس همیشه نگران دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای بوده‌اند و اکثر کشورهای عرب خلیج فارس به‌ویژه عربستان نیز به‌طور غیرمستقیم از تحریم‌های ایران حمایت کرده‌اند. در این بین، چین با اتخاذ این سیاست‌ها از جانب کشورهای مذکور مخالف و سعی در کاهش تنش‌ها داشته است زیرا چین جهت تداوم رشد اقتصادی خود نیاز روزافزونی به نفت خلیج فارس پیدا کرده است و مسلماً هرگونه درگیری و جنگ در هر سطحی در خاورمیانه، فارغ از اینکه طرفین درگیر چه

کشورهایی باشند به امنیت انرژی چین صدمات جدی وارد خواهد کرد (Garver,2006:145). تجربیات مقطعی سال‌های گذشته نیز نشان‌دهنده این است که بهبود روابط ایران با عربستان از تنش‌های منطقه‌ای ایران با دیگر همسایگان عربش نیز کاسته است و این همان چیزی است که کشور چین به دنبال آن است. به عبارتی کاهش تنش میان عربستان و ایران به منظور بهره‌برداری هر چه بیشتر چین از منافع موجود در منطقه خاورمیانه و به‌طور خاص خلیج فارس جز اهداف استراتژیک چین است.

۲-۳. چین و دوگانه ایران - امارات

ایران و اعراب دارای تاریخی طولانی از مناقشات ارضی هستند که تنها بخشی از چالش‌های موجود بین آنها است. ایران و امارات بر سر جزایر سه‌گانه تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی بیش از چهار دهه است که اختلافات شدیدی دارند (Al-Nahyan, 2013:23)؛ اما تجارت اسلحه چین با ایران و سهم قابل‌توجه چین در افزایش توانایی تولیدات نظامی بومی ایران از طریق ارائه تخصص علمی، همکاری و انتقال دانش فنی، اولین زنگ خطر برای امارات و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بود. این کشورها در سال‌های اخیر شاهد حضور مهندسان چینی در سراسر ایران و طراحی و ساخت پروژه‌های عمرانی از قبیل متروی تهران، پل‌ها، سدها، راه‌آهن‌ها و تونل‌ها بوده‌اند که بر شدت نگرانی آنها افزوده است (Karasik,2016:2-3). از طرفی امارات دارای اهمیت استراتژیک برای امنیت ملی چین، منافع حیاتی، تمامیت ارضی، بقای نظام و رونق اقتصادی چین است (Olimat,2016:30) و بیش از نیمی از واردات نفت چین به‌طور مشخص از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و امارات متحده عربی است (Karasik,2016:3).

چین به‌عنوان یک قدرت بزرگ حاضر در منطقه بر صلح و ثبات منطقه‌ای و جهانی و پرهیز از هرگونه تنش با همسایگان و قدرت‌های مهم تأکید ورزیده و بر حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشات و اجتناب از هرگونه رقابت برای تعریف حوزه نفوذ و قدرت اصرار دارد. این کشور در رابطه با کشورهای تولیدکننده نفت و گاز خاورمیانه، سیاست خارجی خود را بر پایه موازنه‌سازی منطقه‌ای باهدف تأمین انرژی و امنیت آن بنا نهاده

است به همین منظور در برخورد با مناقشات سرزمینی میان امارات و ایران معتقد به حل مسالمت‌آمیز مسئله از طریق دیپلماسی و گفتگو است.

۲-۴. چین و دوگانه اعراب و اسرائیل

منازعه اعراب و اسرائیل به‌عنوان مهم‌ترین و دیرپاترین بحران در خاورمیانه، همواره قدرت‌های بزرگی را که در پی ایفای نقش در این منطقه برآمده‌اند با وضعیت دشواری مواجه کرده است. چین نیز از این قاعده مستثنا نیست. موضع غالب چین حمایت از مذاکرات اعراب - اسرائیل بدون دخالت مستقیم در جزئیات است؛ بنابراین چین به توسعه روابط قوی با همه طرفین مناقشه ادامه داده بدون این‌که به حمایت از هیچ‌یک از آن‌ها علیه دیگری بپردازد (Muhammad, 2014: 438-440).

چین در ماه مه ۲۰۱۳، طرح ابتکاری جدیدی را برای حل بحران فلسطین پیشنهاد داد. این طرح ایجاد یک کشور فلسطینی را پیشنهاد می‌کرد که در آن بیت المقدس شرقی مطابق با مرزهای سال ۱۹۶۷ به‌عنوان پایتخت در نظر گرفته شده بود، درحالی‌که حق اسرائیل را برای نگرانی‌های امنیتی‌اش مشروع می‌دانست. نخست‌وزیر چین، لی کچیانگ به نتانیاهو اطلاع داد که بحران فلسطین مسئله محوری است که بر صلح و ثبات در خاورمیانه تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین، چین به‌عنوان دوست اسرائیل و فلسطین، در تلاش برای یافتن راه‌حل مناقشات، همیشه موضع مثبت و تعاملی خود را حفظ خواهد کرد. چین همچنین تأکید کرد که تنها راه دستیابی به صلح وجود اراده بین‌المللی برای حل مناقشه از طریق ایجاد دو دولت است (Muhammad, 2014: 442-447).

درواقع چین برای به حداقل رساندن تأثیرات مناقشه اعراب و اسرائیل بر روابط آن با هریک از طرفین، سیاست موازنه‌سازی منطقه‌ای را میان این دوگانه متعارض اتخاذ کرده است. علاوه بر این، چین نقش خود را به‌عنوان میانجی مناقشات، در آینده پیش‌بینی می‌کند و به دنبال حفظ روابط سستی خود با کشورهای عربی است در حالی است که هم‌زمان با اسرائیل نیز معامله می‌کند.

مجموعه این دوگانه‌های خاورمیانه از دیرباز تاکنون شرایطی را ایجاد کرده که در چارچوب آن‌ها بسترسازی قدرت‌ها از جمله چین برای تأمین منافع دشوار و پیچیده

شده است. به همین دلیل نیز اتخاذ سیاست موازنه سازی منطقه‌ای از جانب چین در خاورمیانه به یک رویکرد مهم تبدیل شده که تبیین دلایل آن از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و به شناخت مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سیاست خاورمیانه‌ای این کشور در خاورمیانه کمک بیشتری می‌کند.

۳. دلایل اتخاذ رویکرد موازنه سازی منطقه‌ای چین در خاورمیانه

شناخت مؤلفه‌های تأثیرگذار بر تحقق این رویکرد چین در خاورمیانه در مرتبه نخست متأثر از منافع ملی و ساختار منطقه‌ای و بین‌المللی است که تبلور آن را می‌توان در سطوح گوناگون ملی، منطقه و جهانی مشاهده کرد.

۳-۱. سطح ملی

در سطح تحلیل ملی، مؤلفه‌های شکل‌دهنده به سیاست خارجی چین در روابط خود با کشورهای خاورمیانه عبارت است از: مرحله گذار توسعه، اصل احترام به حاکمیت و تمامیت سرزمینی سایر کشورها و عامل اسلام در چین.

- **مرحله گذار توسعه:** توسعه، دغدغه اصلی رهبران در عرصه جهانی است و سیاست‌های توسعه محور مبتنی بر دنبال کردن اهدافی مشخص در بازه زمانی معین و همچنین تلاش برای افزایش سطح کمی و کیفی معیشت شهروندان به‌طور هم‌زمان است. جمهوری خلق چین، سه دهه پیش، گام در مسیر توسعه اقتصادی گذاشت و امروز این دولت با مدیریت جهانی شدن و بهره‌برداری از ظرفیت‌های آن، در مسیر توسعه‌یافتگی اقتصادی قرار گرفته و به یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان تبدیل شده است. رهبران چین سعی دارند مرحله گذار توسعه را با موفقیت پشت سر بگذارند و در تلاش هستند تا عوامل چالش‌برانگیز و موانع این مسیر پرفرازونشیب را که حاصل چند دهه اصلاحات گسترده اقتصادی بوده را مرتفع کنند. چین به دنبال یک محیط جهانی مسالمت‌آمیز برای توسعه اقتصادی خود است و در سیاست خارجی خود به‌شدت از هرگونه تنش مخصوصاً در مناطقی مانند خاورمیانه که کنشگران اصلی بین‌الملل منافی را در آنجا دنبال می‌کنند، دوری می‌جوید (ارغوانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۴). ایجاد توازن

قدرت در خاورمیانه از اهداف اصلی استراتژی توسعه در چین است زیرا به حفظ ثبات و امنیت منطقه خاورمیانه به عنوان بخش مهم و تأمین کننده اصلی نفت و گاز چین کمک می کند و می تواند منبع اصلی انرژی برای توسعه و نوسازی چین باشد که بسیار متکی به واردات نفت است. اجرایی شدن این سیاست در ارتباط با خاورمیانه به بسترسازی برای حضور شرکت های سرمایه گذاری چینی، زمینه سازی برای تأمین امنیت و ثبات منطقه باهدف ثبات در عرضه انرژی، ارائه الگوهای توسعه اقتصادی در رقابت با مدل غربی، فروش تسلیحات و در نهایت تسخیر بازار گسترده مصرفی ارتباط می یابد (ارغوانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۵).

دولت جمهوری خلق چین، از سرمایه گذاری شرکت های داخلی در خاورمیانه، بازاریابی و اطلاع رسانی از وضعیت بازارهای این منطقه برای نیازهای اقتصاد ملی در حمایت از نیروی کار و متخصصان و سرمایه های انسانی این کشور به منظور ادامه روند توسعه خود پشتیبانی می کند. به تعبیری دیگر، بسترسازی سیاسی و قانونی برای فعالیت شرکت های تجاری داخلی در خاورمیانه به یکی از اهداف مهم سیاست های توسعه گرایانه چین تبدیل شده است.

با تکیه بر این محورها می توان گفت که دولت چین و سیاست های آن در خاورمیانه با اولویت توسعه و اهداف توسعه ای و بر مبنای عقل و علم، تولید و انباشت سرمایه، انسجام و همکاری، همزیستی، رقابت و تعامل سازنده در محیط منطقه ای خاورمیانه جهت گیری و فعالیت دارد و اهداف، منافع و امنیت ملی کشور چین در برخورد با منطقه خاورمیانه به نحوی عقلانی و واقع بینانه در راستای توسعه ملی آن تعریف و تعقیب می شود. پیش شرط اولیه و اساسی این امر وجود خاورمیانه ای با ثبات و امن از هر جهت است. از این رو، چین با اتخاذ سیاست موازنه سازی قدرت منطقه ای در خاورمیانه در جهت حفظ ثبات و امنیت خاورمیانه و جلوگیری از عواملی که موازنه را در این منطقه به زیان چین بر هم می زند تلاش می کند؛ بنابراین به منظور تداوم مرحله گذار توسعه، بیجینگ سعی دارد روابطش را با آن دسته از قدرت های منطقه ای خاورمیانه که فرصت ورود به توازن سیاسی منطقه را می دهند، تقویت کند. چین در تلاش است تا شرایط

منطقه‌ای خاورمیانه را از طریق موازنه سازی قدرت منطقه‌ای به جهت تداوم مرحله گذار توسعه خود مهیا سازد.

- اصل احترام به حاکمیت و تمامیت سرزمینی سایر کشورها: عنصر حیاتی در تفکر سیاست خارجی چین در طول ۶۰ سال گذشته نشأت گرفته از اصل احترام به حاکمیت و تمامیت سرزمینی سایر کشورها بوده است (Weissmann, 2015: 154). در واقع با طراحی این اصل به‌عنوان یکی از چراغ‌های راهنمای سیاست خارجی چین از دوران اصلاحات تاکنون و پای بندی عملی به آن، چینی‌ها توانسته‌اند محیط منطقه‌ای و بین‌المللی را مناسب رشد و توسعه خود سازند. با پیگیری این اصل و در روند تحول چین، سیاست خارجی این کشور در سال‌های اخیر به‌نوعی عقلانیت و بلوغ دست‌یافته است. این عقلانیت را هم در زمینه تصمیم سازی و هم در زمینه اجرای آن می‌توان مشاهده کرد؛ بنابراین در اواخر دهه ۱۹۹۰ مقام‌های بلندپایه سیاسی چین بر اساس اصل احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت سرزمینی سایر کشورها به روش‌های گوناگون در موضع‌گیری‌های خود در زمینه سیاست خارجی به کشورهای دیگر اطمینان داده‌اند که آن‌ها وارد اتحاد با هیچ کشور دیگری نخواهند شد و در نتیجه مقوله جانب‌داری سیاسی و نظامی چین از هیچ کشوری علیه کشوری دیگر موضوعیت ندارد. معنی دیگر این موضع‌گیری آن است که چین در برخورد با مناقشات موجود در خاورمیانه جانب هیچ کشوری را نخواهد گرفت و در تلاش است تا میان دوگانه‌های متعارض خاورمیانه جانب توازن را حفظ کند (Weissmann, 2015: 156).

چین باهدف جلوگیری از تأثیر منفی بی‌ثباتی خارجی بر ساختار داخلی و تفسیر سخت‌گیرانه و دقیق از اصل احترام به حاکمیت و تمامیت سرزمینی و عدم‌مداخله در امور داخلی سایر کشورها (Weissmann, 2015: 154) در مقاطع گوناگون در برخورد با مناقشات و تعارضات موجود میان دوگانه‌های خاورمیانه جانب توازن را رعایت کرده و مخالفت خود را با هرگونه دخالت در امور این کشورها صراحتاً ابراز کرده و نیز از حمایت علنی از یکی از طرفین تعارضات و مناقشات خودداری کرده است.

دیپلماسی خاورمیانه‌ای چین تحت مفهوم احترام به حاکمیت و تمامیت سرزمینی سایر کشورها دارای وجوه مختلفی است. در وجه اول، چین به دنبال اصالت دادن به

روابط مسالمت‌آمیز با کشورهای خاورمیانه و دیگر کنشگران نظام بین‌الملل و نیز پرهیز از جانب‌داری میان دوگانه‌های متعارض این منطقه در مناقشات موجود بین آن‌ها است. دومین وجه آن القای احساس امنیت به کشورهای خاورمیانه و سومین وجه آن کمک به آن‌ها در جهت رشد است؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد موازنه سازی قدرت در خاورمیانه توسط چین در سطح تحلیل ملی نتیجه سیاستی است که بر اساس فلسفه و اصل احترام به حاکمیت و تمامیت سرزمینی سایر کشورها بنیان گذاشته شده و بر اساس منافع ملی چین هدایت می‌شود.

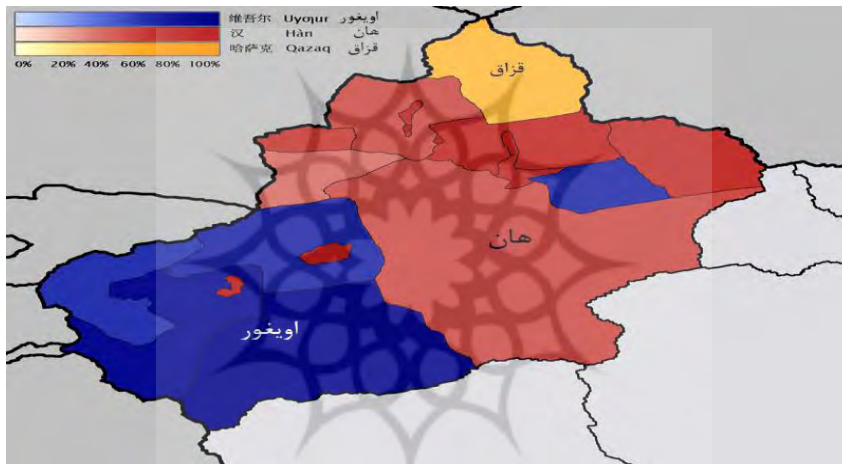
- **عامل اسلام در چین:** در گذشته مرکز اصلی مسلمانان چین در شمال غربی این کشور و منطقه شین‌چیانگ کنونی بوده است که امروزه هم به مسلمان‌نشین بودن شهرت دارد. استان خودمختار شین‌چیانگ بزرگ‌ترین استان چین و در شمال غربی این کشور قرار گرفته است. جمعیت این منطقه طبق سرشماری رسمی در پایان سال ۲۰۰۴ برابر با ۱۹ میلیون و ۶۳۱ هزار نفر اعلام شد. همان‌طور که در شکل ۱ نشان داده شده است این استان با ۸ کشور شامل روسیه، مغولستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، افغانستان، هند و پاکستان در مجموع ۵۶۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارد. (Sinkiang. 2019).



Source: Sinkiang.2019

شکل ۱- نقشه استان شین‌چیانگ چین و کشورهای هم‌مرز با آن

منطقه شین چیانگ از نظر جغرافیای طبیعی، گذشته‌های تاریخی، زبان و فرهنگ، مذهب و حتی شکل و قیافه ظاهری مردم، کمترین شباهت و قرابت را با سرزمین چین دارد و در عین حال در یک قرن گذشته از سوی دولت چین برای چینی‌تر کردن این منطقه تلاش‌های فوق‌العاده‌ای صورت گرفته است که رساندن نرخ جمعیت نژاد هان از ۲۰ درصد در نیمه قرن ۲۰ به حدود ۵۰ درصد در اوایل قرن ۲۱ یکی از این تلاش‌ها به حساب می‌آید. در حال حاضر حدود ۵۱ درصد جمعیت این استان نژاد اویغور و مابقی از نژاد قزاق و هان و سایر نژادهای اقلیت هستند (شاه منصور و شامیری، ۱۳۸۹: ۷۷-۷۹). پراکندگی نژادی این استان در شکل ۲ نشان داده شده است.



Source: Sinkiang.2019

شکل ۲- نقشه پراکندگی نژادی استان شین چیانگ

استان شین چیانگ چین دارای گروه‌های افراط‌گرای مذهبی مسلمان است که با طالبان نیز در ارتباط هستند. مبحث ناامنی و بی‌ثباتی شین چیانگ ناشی از فعالیت افراط‌گرایان مذهبی این منطقه خودمختار، پاشنه آشیل چین برای تحقق برنامه‌های کلان اقتصادی خود است. در واقع، شین چیانگ منطقه‌ای است که از نظر چینی‌ها تهدیدی علیه انسجام سرزمینی این کشور به شمار می‌رود و به دلیل پیوندهای قومی آن با آسیای مرکزی و نیز پیوندهای مذهبی با کشورهای خاورمیانه همواره تهدید زا بوده است. علاوه بر این، بخش عمده‌ای از منابع نفت و گاز چین نیز در این استان قرار دارد که

اهمیت این منطقه را برای چین مضاعف می‌کند. امکان بروز بی‌ثباتی در شین‌چیانگ همیشه دغدغه فکری دولتمردان چین بوده است. اکثریت جمعیت مسلمان این منطقه عمدتاً ترک و اویغور هستند که بیش از هان‌های چینی به اقوام مسلمان آسیای مرکزی احساس قرابت و نزدیکی می‌کنند. منطقه خودمختار اویغور نشین شین‌چیانگ به‌شدت در برابر تمايلات جدایی‌طلبانه و تبلیغات ضد چینی آسیب‌پذیر است (شاه منصوری و شامیری، ۱۳۸۹: ۷۷-۷۹).

به نظر می‌رسد بیجینگ در شرایط فعلی مشکلی با کشورهای خاورمیانه در مورد مسلمانان غرب چین ندارد اما به دلیل جمعیت زیاد مسلمانان چین و نیز وجود انگیزه‌های گریز از مرکز در بخش‌های غربی این کشور و ترس از انتقال احساسات اسلام‌گرایانه از خاورمیانه به این منطقه، چین سیاست موازنه سازی منطقه‌ای را در خاورمیانه در پیش گرفته است. احساس چین آن است که اگر به سمت یکی از قطب‌های خاورمیانه حرکت کند با ایجاد زمینه برای تنش ممکن است قطب دیگر اقدام به تحریک یا مداخله در موضوعات مربوط به مسلمانان چین کند. نتیجه آنکه امنیت چین و نظم منطقه‌ای جنوب آسیا نیز دستخوش دگرگونی‌هایی خواهد شد که کمترین اثر آن امکان فعال شدن هر چه بیشتر شبکه‌های افراط‌گرایی و تروریستی و در نتیجه به خطر افتادن یکپارچگی سرزمینی چین و ناامنی کل این منطقه خواهد بود.

جلوگیری از گسترش بنیادگرایی اسلامی و افراط‌گرایی دینی که احتمال تسری به مناطق مسلمان‌نشین چین را سبب خواهد شد و مقابله با جدایی‌طلبی قومی باتوجه به اشتراکاتی که اقوام ساکن در شمال غربی چین و خاورمیانه را به هم پیوند می‌دهد از دیگر اهداف چین در اجرای سیاست موازنه سازی منطقه در خاورمیانه است. تأثیر موازنه سازی قدرت بر نظم امنیتی منطقه خاورمیانه روند گسترش افراط‌گرایی را به‌شدت کاهش خواهد داد.

۳-۲. سطح منطقه‌ای

اگر از منظر سطح تحلیل منطقه‌ای، مؤلفه‌های شکل‌دهنده به سیاست خارجی چین در خاورمیانه بررسی شود چهار عامل اهمیت بازارهای منطقه‌ای، منابع انرژی منطقه و حفظ

شرکای منطقه‌ای مهم‌ترین دلایلی هستند که چین را به اتخاذ سیاست موازنه سازی منطقه‌ای در خاورمیانه ترغیب کرده‌اند.

- **اهمیت بازارهای منطقه‌ای:** رشد اقتصادی کشور چین در بیش از دو دهه اخیر، سهم و نقش این کشور در اقتصاد و تجارت جهانی را به شدت افزایش داده است. افزایش سریع وزن چین در اقتصاد و تجارت بین‌الملل موجب افزایش مبادلات تجاری آن با مناطق و کشورهای مختلف به خصوص بازارهای کشورهای خاورمیانه شده است. شاهد این ادعا ۱۳ برابر شدن حجم تجارت دوجانبه چین با کشورهای این منطقه در طول بیش از یک دهه از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۷ است که به میزان ۲۴۱/۷۶ میلیارد دلار رسید (TradeMap.2018).

کارشناسان چینی بر این نظر هستند که ساکنان خاورمیانه به‌ویژه کشورهای عرب منطقه بر اثر درآمد به‌دست آمده از فروش نفت و نیازهای کشاورزی و صنعتی در بیشتر نقاط آن، اکثر نیازمندی‌های خود را از خارج خریداری می‌کنند و کالاهای ساخت چین می‌تواند به بازار مناسبی در آنجا دست پیدا کند (Varij Kazemi & Chen,2014:41)؛ بنابراین حجم صادرات چین به کشورهای خاورمیانه در سال ۲۰۰۲ از ۱۱ میلیارد دلار به ۱۲۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ افزایش یافته است (جدول ۱).

جدول ۱- میزان کل صادرات کشور چین به خاورمیانه (واحد: میلیارد دلار)

سال	میزان صادرات چین به کشورهای خاورمیانه	سال	میزان صادرات چین به کشورهای خاورمیانه
۲۰۰۲	۱۱/۴۵۵	۲۰۱۰	۸۰/۶۵۳
۲۰۰۳	۱۶/۲۶۹	۲۰۱۱	۱۰۲/۶۳۵
۲۰۰۴	۲۱/۱۵۸	۲۰۱۲	۱۰۹/۴۷۴
۲۰۰۵	۲۸/۳۷۴	۲۰۱۳	۱۲۳/۲۰۸
۲۰۰۶	۳۹/۸۶۵	۲۰۱۴	۱۴۷/۴۰۷
۲۰۰۷	۵۹/۳۱۰	۲۰۱۵	۱۴۰/۹۰۳
۲۰۰۸	۷۵/۳۴۲	۲۰۱۶	۱۲۳/۱۵۶
۲۰۰۹	۶۴/۵۲۳	۲۰۱۷	۱۲۶/۱۸۳

Source: TradeMap.2018

از منظر اقتصادی، روابط بین چین و دولت‌های خاورمیانه بیش‌ازپیش باهم گره خورده و با نرخ فزاینده‌ای در حال گسترش است (Varij Kazemi & Chen, 2014:41) به‌گونه‌ای که چین سهم بسیار عمده‌ای از بازارهای اقتصادی و تجاری کشورهای مهم این منطقه یعنی ایران، عربستان و امارات به‌دست آورده است (CIA-World Fact Book, 2018). جدول ۲، سهم صادرات چین از بازارهای کشورهای خاورمیانه را نشان می‌دهد.

جدول ۲- سهم صادرات چین از بازار کشورهای خاورمیانه (واحد: براساس درصد)

کشورهای خاورمیانه	سهم چین از بازار کشورهای خاورمیانه	سهم سایر کشورها از بازارهای خاورمیانه	رتبه چین در بین صادرکنندگان
عراق	۲۵/۷	۷۴/۳	۲
عربستان	۱۵/۴	۸۴/۶	۱
اردن	۱۳/۶	۸۶/۴	۱
کویت	۱۳/۵	۸۶/۵	۱
ایران	۱۲/۷	۸۷/۳	۲
یمن	۱۲/۱	۸۷/۹	۲
قطر	۱۰/۹	۸۹/۱	۱
لبنان	۱۰/۲	۸۹/۸	۱
ترکیه	۱۰	۹۰	۱
اسرائیل	۹/۵	۹۰/۵	۲
سوریه	۹/۵	۹۰/۵	۳
بحرین	۸/۸	۹۱/۲	۱
امارات	۵/۸	۹۴/۲	۱
عمان	نامشخص	نامشخص	نامشخص

Source: CIA-World Fact Book, 2018

درواقع ۴۶ درصد از حجم واردات خاورمیانه از چین را کالاهای مصرفی و ۴۳ درصد را ماشین‌آلات تشکیل می‌دهند. این ترکیب واردات بیانگر آن است که چین در

سال‌های گذشته موفق شده در این منطقه، بازار فروش قابل‌توجهی را برای کالاهای مصرفی ارزان‌قیمت پیدا کند. حجم واردات کالا و ماشین‌آلات از چین توسط کشورهای خاورمیانه روندی صعودی دارد. در جدول ۳ میزان صادرات کشور چین به هریک از کشورهای خاورمیانه آورده شده است (Overholt, 2010: 29).

جدول ۳- میزان صادرات کشور چین به هریک از کشورهای خاورمیانه (واحد: میلیارد دلار)

واردکنندگان	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵
امارات	۲۸/۸۴۲	۳۰/۰۶۶	۳۷/۰۲۰
ایران	۱۸/۶۴۲	۱۶/۴۱۷	۱۸/۶۴۲
عربستان	۱۸/۳۲۰	۱۸/۶۵۰	۲۱/۶۱۲
ترکیه	۱۸/۱۲۱	۱۶/۶۸۶	۱۸/۶۰۷
اسرائیل	۸/۹۴۹	۸/۱۷۴	۸/۶۱۵
عراق	۸/۳۴۸	۷/۵۴۷	۷/۹۰۹
کویت	۳/۱۱۵	۳	۳/۷۷۲
اردن	۲/۸۰۳	۲/۹۵۴	۳/۴۲۴
عمان	۲/۳۲۵	۲/۱۴۷	۲/۱۱۶
لبنان	۲/۰۱۰	۲/۱	۲/۲۸۵
قطر	۱/۶۸۳	۱/۵۱۵	۲/۲۷۵
یمن	۱/۶۴۵	۱/۶۹۲	۱/۴۲۹
سوریه	۱/۱۰۲	۰/۹۱۵	۱/۰۲۲
بحرین	۰/۹۰۲	۰/۷۹۰	۱/۰۱۱

Source: TradeMap.2018

دیپلماسی دوجانبه و چندجانبه چین برای جستجوی فرصت‌های سرمایه‌گذاری و تجارت در خاورمیانه و نیز تمایل به افزایش ثبات در منطقه و آرزوی به کار بردن اهرم‌های دیپلماسی در حمایت از خاورمیانه، مورد توجه چین است (Alterman & Garver, 2008: 193-195). در نتیجه اولین عامل در سطح منطقه‌ای که به تکوین سیاست موازنه‌سازی منطقه‌ای در خاورمیانه توسط چین منجر شده است بحث بازارهای مصرفی

این کشورها برای صادرات محصولات چینی است و فرصت‌های سرمایه‌گذاری و تجارت هر چه بیشتر در صنایع تولیدی چین توسط این کشورها است که تأثیر به‌سزایی در رشد و توسعه اقتصادی این کشور دارد. اگر چین نتواند میان دوگانه‌های متعارض خاورمیانه توازن ایجاد کند، این قطب‌های متعارض به‌دلیل سوگیری یک‌جانبه چین یا حتی بر هم خوردن نظم منطقه‌ای که ممکن است منجر به افزایش تعارضات و احتمالاً درگیری شود، از روند واردات گسترده کالاهای چینی به کشور خود جلوگیری خواهند کرد یا تعرفه‌هایی سنگین بر واردات کالاهای چینی وضع می‌کنند که منجر به از دست دادن بازارهای مصرفی این کشورها و جای‌گزین شدن دیگر کشورهای رقیب به‌جای چین و در عمل باعث کاهش صادرات محصولات چینی و در نتیجه زیان‌های جبران‌ناپذیری به روند توسعه صادرات و تولید این کشور و در نتیجه آسیب به روند رو به رشد توسعه اقتصادی این کشور می‌شود.

- منابع انرژی منطقه‌ای: کشور چین در سال ۲۰۱۶ با مصرف بیش از ۸ میلیون بشکه نفت خام در روز بزرگ‌ترین مصرف‌کننده این محصول شد و از ایالات متحده پیشی گرفت. لازم به ذکر است که این کشور در سال ۲۰۱۷ با مصرف روزانه ۸/۹ میلیون بشکه نفت خام (حدود ۱/۳۲ برابر بیشتر از آمریکا)، نیمی از نیاز خود را از خارج وارد می‌کند. بر اساس داده‌ها، تقاضای چین در خصوص گاز طبیعی تا سال ۲۰۲۰ به ۲۰۰ میلیارد مترمکعب خواهد رسید. به نظر می‌رسد، رشد فزاینده اقتصادی و ناکافی بودن منابع داخلی، افزایش تقاضای واردات سوخت به این کشور را به دنبال داشته است. در نمودار ۱ میزان مصرف نفت خام چین و سایر کشورهای پرمصرف در سال ۲۰۱۷ باهم مقایسه شده است (Global Energy Statistical Yearbook, 2018).

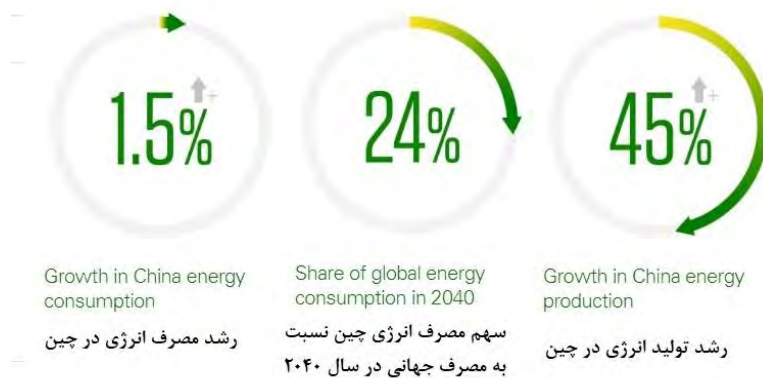
چین	۴۱۴/۶
آمریکا	۳۱۳/۸
هند	۲۲۳/۲
ژاپن	۱۵۷/۸
کره جنوبی	۱۵۱/۳
آلمان	۹۰/۷
ایتالیا	۶۸/۶
اسپانیا	۶۵/۴
هلند	۶۱/۶
فرانسه	۵۷/۰
تایلند	۴۸/۴
تایوان	۴۴/۶

Source: Global Energy Statistical Yearbook.2018

نمودار ۱- میزان مصرف نفت خام پرمصرف‌ترین کشورها در سال ۲۰۱۷ (واحد: میلیون تن)

باتوجه به میزان رشد مصرف سالیانه انرژی در چین، پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۰، این کشور ۱۶/۱ درصد از کل مصرف انرژی جهان را به خود اختصاص دهد (Global Energy Statistical Yearbook.2018). این میزان در سال ۲۰۴۰ به ۲۴ درصد خواهد رسید. نمودار ۲ میزان رشد مصرف سالیانه انرژی در چین را نشان می‌دهد (Bp Energy Outlook.2018).

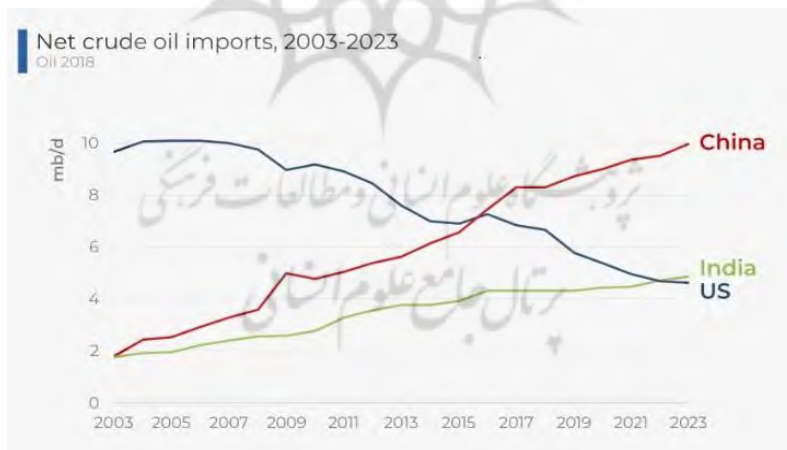
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نمودار ۲- میزان رشد مصرف سالیانه انرژی در چین و چشم‌انداز مصرف انرژی چین در سال ۲۰۴۰

Source: Bp Energy Outlook.2018

درواقع بر اساس برآوردها مصرف نفت چین تا سال ۲۰۲۰ به ۱۲ میلیون بشکه در روز و در سال ۲۰۳۰ به ۱۶ میلیون بشکه در روز خواهد رسید (Cadler,2005:12-15). این چشم‌انداز توسط آژانس بین‌المللی انرژی در نمودار ۳ ترسیم شده است.



Source: International Energy Agency.2018

نمودار ۳- چشم‌انداز مصرف نفت خام چین تا سال ۲۰۲۳ (واحد: میلیون بشکه در روز)

امنیت انرژی در شرایط موجود، یکی از چالش‌های راهبردی فراروی جمهوری خلق چین به‌شمار می‌رود. از این منظر نیاز فزاینده چین به تأمین امنیت انرژی، مهم‌ترین عامل ایجاد پیوندهای راهبردی با کشورهای تأمین‌کننده انرژی جهان، به‌ویژه تولیدکنندگان نفت خاورمیانه، به‌شمار می‌آید (Cadler, 2005: 12-15). جدول ۴ میزان واردات نفت چین از کشورهای خاورمیانه را نشان می‌دهد.

جدول ۴- میزان واردات نفت چین از کشورهای خاورمیانه (واحد: میلیارد دلار)

صادرکنندگان	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵
عربستان	۲۰/۴۹۹	۱۵/۵۶۸	۲۰/۷۸۰
ایران	۱۱/۹۰۳	۹/۳۵۶	۱۰/۷۹۹
عراق	۱۳/۷۸۷	۱۰/۶۶۰	۱۲/۶۷۲
کویت	۷/۰۷۰	۴/۸۲۹	۵/۷۱۸
عمان	۱۲/۱۶۴	۱۱/۱۴۷	۱۳/۹۴۳
امارات	۴/۰۹۸	۳/۸۶۱	۵/۰۹۵
یمن	۰/۶۳۳	۰/۱۴۲	۰/۷۰۴
قطر	۴/۷۵۵	۲/۸۶۳	۳/۲۷۴
جمع کل	۷۴/۹۰۹	۵۸/۴۲۶	۷۲/۹۸۵

Source: TradeMap.2018

بررسی موردی میزان واردات نفت چین از تمامی کشورهای دارای نفت خاورمیانه که به‌نوعی تأمین‌کننده بخش اعظمی از نیاز چین در سال‌های گذشته بوده، حاکی از اولویت بالای حفظ ثبات و امنیت خاورمیانه در جهت تضمین فرآیند رشد و توسعه در این کشور است.

بر این اساس، اهمیت مقوله انرژی در کشور چین به‌میزانی است که هرگونه اختلال در جریان انرژی می‌تواند با ایجاد مشکلات جدی در مسیر توسعه اقتصادی چین، توأم شود و بر امنیت ملی این کشور تأثیرات منفی عمیقی بر جای گذارد. مجموعه این عوامل تاکنون منجر به آن شده است تا چین ضمن به‌کارگیری دیپلماسی فعال برای برقراری اتصالات زیربنایی با کشورهای دارنده منابع انرژی در منطقه خاورمیانه، شرایط



لازم برای ایجاد توازن قدرت میان دوگانه‌های متعارض این منطقه را فراهم آورد. به بیان دیگر چین با اتخاذ سیاست موازنه سازی قدرت در خاورمیانه در تلاش برای رسیدن به تأمین و تضمین امنیت انرژی و دستیابی به منابع انرژی منطقه است که رکنی اساسی برای توسعه اقتصاد این کشور محسوب می‌شود.

- حفظ شرکای منطقه‌ای: بحث سرمایه‌گذاری و شراکت متقابل میان چین و کشورهای خاورمیانه بسیار حائز اهمیت است. در سال‌های اخیر کشورهای صاحب سرمایه در خاورمیانه به سمت سرمایه‌گذاری در جنوب شرق آسیا به خصوص چین حرکت کرده‌اند. خوشه‌ای و گروهی بودن صنایع در چین و توان بالقوه رشد بازار داخلی چین و نیز حضور شرکایی برای سرمایه‌گذاری مشترک و تدارکات عظیم برای سرمایه‌گذاری (Lum,2010:79) سبب افزایش سهم سرمایه‌گذاری کشورهای خاورمیانه در چین شده است و در آینده قابل پیش‌بینی کشورهای خاورمیانه تمایل بیشتری را برای سرمایه‌گذاری در چین نسبت به کشورهای اروپایی و آمریکایی از خود نشان خواهند داد.

از سوی دیگر با سرمایه‌گذاری چین در منطقه، کشورهای خاورمیانه این فرصت را پیدا کرده‌اند تا از فناوری و توان مهندسی این کشور نه تنها بهره‌مند شوند بلکه با خرید این فناوری‌ها به بومی ساختن توان مهندسی و تکنولوژی خود بپردازند. از آنجاکه شرکت‌های چینی تمایل بیشتری برای انتقال تکنولوژی خود و آموزش آن به سایر کشورها در مقایسه با شرکت‌های اروپایی و آمریکایی دارند برخی کشورهای خاورمیانه ترجیح می‌دهند برای انتقال تکنولوژی‌های نوین به کشور خود، چین را به جای سایر کشورهای اروپایی تشویق به سرمایه‌گذاری در کشور خود کنند (Weede,2010:211). بر همین اساس حجم سرمایه‌گذاری چین در ایران بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲ به ۱۸/۸ میلیارد دلار رسید که از این میزان ۱۳/۹ میلیارد دلار در بخش انرژی، ۲/۱ میلیارد دلار در بخش حمل‌ونقل و ۲/۸ میلیارد دلار در بخش فلزات بود. چین در عربستان سعودی نیز حدود ۱۳/۶ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده است که از این میزان ۳/۳ میلیارد دلار در بخش انرژی، ۵/۲ میلیارد دلار در بخش فلزات، ۲/۲ میلیارد دلار در بخش حمل‌ونقل بوده است (Varij Kazemi & Chen,2014: 41). علاوه بر این، کشور چین در ۸۸ پروژه

صنعتی و غیر صنعتی در کشور عربستان سعودی سرمایه‌گذاری کرده است. در حال حاضر، حدود ۹۰ تا ۱۰۰ شرکت چینی فعال در عربستان سعودی وجود دارند که اکثر آن‌ها در کار ساخت‌وساز فعالیت می‌کنند که برای ۱۶ تا ۲۰ هزار نفر شغل ایجاد کرده‌اند (Turki Al-Sudairi, 2012: 31).

به گزارش مرکز مالی بین‌المللی دبی (DIFC)^۱، حدود ۲۳۰۰ شرکت چینی در دسامبر ۲۰۱۱ در دبی ثبت‌نام کرده‌اند. بانک‌های بزرگ چین نیز شعبه‌هایی در دبی دارند از جمله آن‌ها می‌توان به بزرگ‌ترین بانک چین یعنی بانک صنعتی و بازرگانی چین (ICBC)^۲ اشاره کرد. منطقه آزاد جبل علی در دبی میزبان بیش از ۱۷۰ شرکت بزرگ چینی است (Varij Kazemi & Chen, 2014: 41-42).

انجام پروژه‌های پیمانکاری توسط چین در خاورمیانه یکی دیگر از محورهای شراکت چین با کشورهای خاورمیانه است. پروژه‌های پیمانکاری چین در خاورمیانه عمدتاً در حوزه‌های صنایع پتروشیمی، منابع آب، تولید برق و احداث زیرساخت‌های دیگر است. شرکت‌های چینی همچنین در چندین پروژه از جمله در حوزه‌های راه‌آهن، بنادر، مخابرات، راه‌سازی و پل‌سازی، احداث خط تولید سیمان، اکتشاف نفت و خدمات حفاری و بسیاری حوزه‌های دیگر حضور داشته‌اند (Turki Al-Sudairi, 2012: 30). پیش از سال ۲۰۰۴، تعداد پروژه‌های پیمانکاری چین در این منطقه به نسبت کم بود، ولی رشد سریعی در سال‌های اخیر دیده شده است. در سال ۲۰۰۱، درآمد محقق شده پروژه‌های پیمانکاری چین در خاورمیانه برابر ۳۴۰ میلیون دلار بود که در سال ۲۰۰۹ به مبلغ ۹/۲۵ میلیارد دلار رسید (Chen, 2011: 88).

در مجموع می‌توان گفت که حفظ شرکای چین در منطقه خاورمیانه برای این کشور بسیار حائز اهمیت است زیرا منافع بسیار عمده‌ای را از این شراکت و سرمایه‌گذاری متقابل حاصل کرده است. چین از طریق شراکت با کشورهای خاورمیانه توانسته است در جهت نیل به اهداف خود با سرعت بیشتری حرکت کند، به همین منظور چین در تلاش است تا موانع موجود را برای تداوم رشد و گسترش همکاری‌ها با کشورهای

1. Dubai International Finance Centre
2. Industrial and Commercial Bank of China

خاورمیانه از میان بردارد تا منافع خود را حفظ کند زیرا هرگونه اختلال در روند توسعه شراکت و همکاری و سرمایه‌گذاری متقابل میان چین و کشورهای خاورمیانه موجب لطمات و آسیب‌های جبران‌ناپذیری به منافع رو به گسترش چین در خاورمیانه خواهد شد. چین برای جلوگیری از قطع توسعه همکاری‌ها و شراکت با کشورهای خاورمیانه در تلاش است تا تعارضات موجود در خاورمیانه را به حداقل میزان ممکن تقلیل دهد و خواهان خاورمیانه‌ای باثبات و آرام است؛ بنابراین از منظر سطح تحلیل منطقه‌ای، موازنه سازی میان دوگانه‌های متعارض خاورمیانه موجب می‌شود تا شرکای چین در منطقه خاورمیانه حفظ شوند؛ بنابراین چین به منظور تداوم شراکت و همکاری با کشورهای خاورمیانه با در نظر گرفتن تمام مزایای آن، موضع عمل‌گرایانه و توازن بخش خود را در مورد مسائل و مناقشات بزرگ خاورمیانه حفظ کرده است، سیاستی که در قالب موازنه سازی قدرت منطقه‌ای قابل توضیح و تبیین است.

۳-۳. سطح جهانی

سومین و کلان‌ترین سطح تحلیل در بررسی سیاست خارجی چین در خاورمیانه، سطح تحلیل جهانی است. در این سطح تحلیل رقابت و همکاری هم‌زمان چین با ایالات متحده، پروژه و ابتکار کمربند و جاده ابریشم جدید و افزایش قدرت نرم و نفوذ فرهنگی چین به‌عنوان مهم‌ترین عامل در اتخاذ سیاست موازنه سازی منطقه‌ای چین در خاورمیانه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

- رقابت و همکاری هم‌زمان با ایالات متحده آمریکا: چین و آمریکا از دو دهه قبل به‌طور جدی‌تری پا به عرصه رقابت‌های اقتصادی با یکدیگر نهاده‌اند. با این حال، کمتر رابطه اقتصادی را در جهان می‌توان به تصویر کشید که حجم و کیفیت آن به اندازه روابط دو کشور بوده باشد؛ اما وجود این مسئله، هیچ خلأیی در ذهنیت رهبران دو کشور برای رصد کردن رفتارهای رقیب به‌وجود نیاورده است. اگرچه از زمان روی کار آمدن ترامپ در آمریکا جنگ‌های تجاری و تعرفه‌ای میان دو طرف رو به فزونی گذارده است اما ماهیت روابط میان دو کشور ضمن آن‌که در ابعاد بین‌المللی و فرایندهای کلان اقتصاد بین‌الملل نشانه‌های جدی از استمرار وضعیت رقابتی را منعکس می‌کند به‌طور خاص در

بسیاری از حوزه‌های ویژه منطقه‌ای مانند خاورمیانه و تعاملات دوجانبه با سایر واحدهای بین‌المللی نیز متجلی شده است (Yang, 2011: 150-156).

چین رشد اقتصادی سالانه بیش از ۱۰ درصد در سال را تجربه می‌کند و در سال ۲۰۱۷ با تولید ناخالص داخلی (بر اساس مقیاس برابری قدرت خرید)^۱ ۲۳/۱۶۰ تریلیون دلار از ایالات متحده با تولید ناخالص داخلی ۱۹/۳۹۰ تریلیون دلار پیشی گرفته است. در کنار ارزش بالای GDP، نرخ رشد بالای ۷ درصدی آن، نرخ افراد زیر خط فقر ۳/۳ درصدی و نرخ بیکاری کمتر از ۴ درصد موجب شد تا اقتصاد چین در سال ۲۰۱۷ در رتبه اول جهانی قرار گیرد. در این چارچوب منطقه خاورمیانه نقش بسیار مهمی در ادامه روند برتری اقتصادی چین ایفا می‌کند. با مقایسه شاخص‌های اقتصادی چین و آمریکا در سال ۲۰۱۷ در جدول ۵ این موضوع آشکار می‌شود (WorldBank.2018 & CIA-). (World Fact Book.2018)

جدول ۵- مقایسه شاخص‌های اقتصادی چین و آمریکا در سال ۲۰۱۷

۲۰۱۷		سال
آمریکا	چین	شاخص کشور
۱۹/۳۹ تریلیون دلار	۲۳/۱۶ تریلیون دلار	تولید ناخالص داخلی (بر اساس PPP)
۲/۳ درصد	۶/۹ درصد	نرخ رشد تولید ناخالص داخلی
۵۹۵۰۰ دلار	۱۶۷۰۰ دلار	سرانه تولید ناخالص داخلی
۱۶۰/۴ میلیون نفر	۸۰۶/۷ میلیون نفر	میزان نیروی کار
۴/۴ درصد	۳/۹ درصد	نرخ بیکاری
۱۵/۱ درصد	۳/۳ درصد	جمعیت زیر خط فقر
۱/۵۷۶ تریلیون دلار	۲/۱۵۷ تریلیون دلار	میزان صادرات
کانادا - مکزیک	آمریکا - هنگ‌کنگ	عمده‌ترین کشورهای واردکننده از
۲/۳۵۲ تریلیون دلار	۱/۷۳۱ تریلیون دلار	میزان واردات

1. Purchasing Power Parity

عمده‌ترین کشورهای صادرکننده به	کره جنوبی-ژاپن	مکزیک- چین
میزان ذخایر ارزی و طلا در خارج	۳/۱۸۷ تریلیون دلار	۱۱۷/۳ بیلیون دلار
میزان بدهی خارجی	۱/۶۰۷ تریلیون دلار	۱۷/۹۱ تریلیون دلار
میزان تورم	۱/۶ درصد	۲/۱ درصد

Source: CIA-World Fact Book.2018

همان‌طور که در جدول فوق مشخص است کشور چین در بسیاری از شاخص‌های اقتصادی نسبت به آمریکا به مراتب وضعیت بهتری دارد.

از دید بسیاری از تحلیلگران آمریکایی سرعت توسعه ملی چین و وسعت و جمعیت این کشور دلایل کافی برای رقابت با آمریکا را در آینده ایجاد می‌کند. بنابراین اتخاذ سیاست موازنه سازی قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه در این چارچوب درک می‌شود. به بیان دیگر یکی از مهم‌ترین دلایل ایجاد توازن میان دوگانه‌های متعارض خاورمیانه، ظرفیتی است که این سیاست، به منظور رقابت و همکاری هم‌زمان با آمریکا، در اختیار رهبران چین قرار می‌دهد (Yang,2011:150-156).

در دهه‌های اخیر آمریکا تلاش کرده است با استفاده از سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و با بهره‌گیری از نفوذی که در برخی از این سازمان‌ها دارد از نقش‌آفرینی چین بکاهد. افزایش قدرت چانه‌زنی چین در سال‌های اخیر در معادلات بین‌المللی در اثر افزایش قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی آن، باعث شده است که این کشور نه تنها در خاورمیانه بلکه در نقاط دیگر جهان برای خود منافع تعریف کند. همچنین این افزایش قدرت باعث شده است که این کشور اکثر اوقات مواضعی متضاد در برابر مواضع آمریکا اتخاذ کند که این مسئله ناخشنودی آمریکا را در پی داشته است. لذا آمریکا که در تمام مناطق جهان و به ویژه در سازمان‌های بین‌المللی نفوذ و افری دارد، با اعمال سیاست‌های خود بر این سازمان‌ها در تلاش است که این قدرت در حال ظهور را تحت کنترل خود درآورد (Yang,2011:150-156).

در مجموع می‌توان گفت که منطقه خاورمیانه با برخورداری از نقش مهم و روبه رشد در معادلات و رقابت‌های جهانی به یکی از مهم‌ترین مراکز ثقل استراتژیک جهان تبدیل شده است. این منطقه بر مبنای ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیک

محل تلاقی سیاست قدرت‌های بزرگی چون ایالات متحده آمریکا و چین است. در واقع ساختار روابط در این منطقه بر مبنای مناسبات دوگانه‌های متعارض شکل گرفته است که هر یک از کشورها و قدرت‌های بزرگ چین و آمریکا تأثیرات خاص خود را بر مناقشات این منطقه دارند. چین به عنوان قدرت درون منطقه‌ای آسیا سعی دارد تا از طریق موازنه سازی قدرت میان دوگانه‌های خاورمیانه به رقابت و همکاری هم‌زمان با ایالات متحده به عنوان قدرت برتر جهانی بپردازد. در این راستا بر اساس تئوری موازنه قدرت و با استناد به رویکرد مقایسه‌ای میان چین و آمریکا در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و انرژی می‌توان گفت که در سطح تحلیل جهانی و بین‌المللی یکی از مهم‌ترین دلایل اتخاذ سیاست موازنه سازی قدرت توسط چین، رقابت و همکاری هم‌زمان با آمریکا است.

- ابتکار یک جاده، یک کمربند (جاده ابریشم جدید): ابتکار کمربند و جاده^۱ یک ابتکار استراتژیک است که از نوامبر سال ۲۰۱۳ توسط چین آغاز شده است و در واقع شامل مجموعه اقدامات استراتژیک است که بخش مهم آن ساخت کمربند اقتصادی جاده ابریشم (قاره‌ای)^۲ و جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یک^۳ است (Jankovic, 2016: 5). پروژه کمربند و جاده یک نماد بسیار قوی است که نشان می‌دهد چین از لحاظ تاریخی پیوندهای گسترده و عمیقی با آسیای میانه و خاورمیانه دارد (Cornet, 2018: 1-3).

همان‌طور که در شکل ۳ نشان داده شده است برای ایجاد کمربند اقتصادی جاده ابریشم (قاره‌ای) سه مسیر و برای ایجاد راه آبی ابریشم جدید دو مسیر در نظر گرفته شده است (The World bank, 2018).

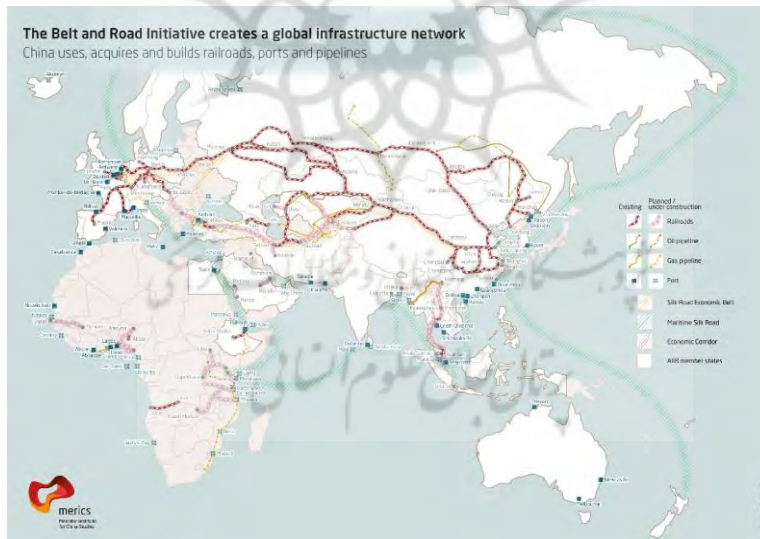
1. Belt & Road Initiative
2. The Silk Road Economic Belt
3. The 21st Century Maritime Silk Road



Source: The World Bank, 2018

شکل ۳- مسیرهای قاره‌ای و آبی پروژه ابتکار کمربند و جاده

شکل ۴ نیز به وضوح مسیر ریلی کمربند اقتصادی جاده ابریشم جدید را نشان می‌دهد.



Source: Mercator Institute for China Studies(merics), 2018

شکل ۴- مسیر ریلی کمربند اقتصادی جاده ابریشم جدید

ایتکار کمربند و جاده در تلاش است تا بازارهای موجود را توسعه داده و بازارهای جدیدی را برای محصولات چینی فراهم کند و همچنین برای دیگر کشورهای شرکت‌کننده در این پروژه فرصت‌های جدید بازار را ایجاد کند. این شبکه از پروژه‌های زیر بنایی، بزرگ‌ترین کریدور اقتصادی جهان را ایجاد خواهد کرد که ۶۵ کشور را در برمی‌گیرد. اگرچه چین مبتکر و آغازگر و هم‌چنین راهبر این پروژه است با این حال، ایتکار کمربند و جاده نشان‌دهنده یک فرصت توسعه نه تنها برای چین بلکه برای بیش از ۶۰ کشوری است که در امتداد جاده ابریشم جدید هستند و این طرح تعداد ۱۵ کشور از منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را در بر می‌گیرد (Jankovic, 2016:5-7).

بر اساس گزارش موسسه تجارت بین‌الملل چین^۱ که در سال ۲۰۱۵ منتشر شد نام ۶۵ کشور که در امتداد طرح کمربند و جاده قرار خواهند گرفت مشخص شد. در شکل ۵ این کشورها مشخص شده‌اند (The World bank, 2018).

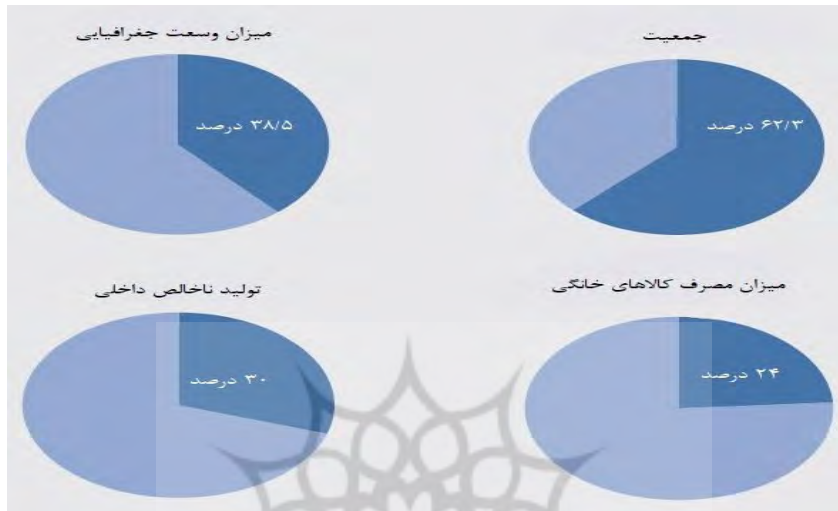


Source: The World Bank, 2018

شکل ۵- کشورهایایی که در امتداد پروژه کمربند و جاده قرار می‌گیرند

1. China International Trade Institute

این ۶۵ کشور به ترتیب ۶۲/۳ درصد از جمعیت جهان، ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی و ۲۴ درصد از میزان مصرف کالاهای خانگی را تشکیل می‌دهند. در نمودار ۴ شاخص‌هایی مربوط به این کشورها نشان داده شده است (The World bank.2018).



Source: The World bank.2018

نمودار ۴- نمودارهای دایره‌ای شاخص‌های مربوط به ۶۵ کشور که در امتداد پروژه کمربند و جاده قرار می‌گیرند

بدون شک، اساس اصلی استراتژی کمربند و جاده، علاوه بر تداوم رشد اقتصادی پایدار و متوازن در چین و همچنین تقویت ارتباطات اقتصادی و ترابری با همسایگان آسیای مرکزی، خاورمیانه، جنوب آسیا، اروپا و آفریقا (Jankovic,2016:5-7) تسخیر منابع انرژی جهان، بهره‌برداری از آنها و تضمین ایمنی مسیر آنها برای چین است. منطق اصلی این پروژه ایجاد بندرها یا سکوهاى متنوع اقتصادی و حتی نظامی با هدف تضمین ورود منابع به چین است. برای این منظور، چین در تلاش است تا دسترسی خود به مناطق عمده دارای منابع انرژی را به منظور کاهش خطرات تأمین منابع و نیز حفاظت از جریان انتقال آن، سهل‌تر کند؛ بنابراین تعجب‌آور نیست که پروژه یک کمربند یک جاده، از طریق سرزمین‌هایی که دارای منابع طبیعی بسیارند (آب، مواد خام فسیلی، زمین‌های کشاورزی) و در نتیجه ایجاد یک محور نفوذ (از طریق سیبری و مسیرهای مختلف بین‌قاره‌ای در

خاورمیانه)، به لطف توسعه زیرساخت‌های بندر و تدارکات، با گذر از تنگه مالاگا شکل می‌گیرد (Cornet, 2018: 1-3).

در این میان برای چینی‌ها اصولاً منطقه خاورمیانه به‌مثابه یک پل و یک سکوی پرش است و وسیله‌ای برای رسیدن به هدف نهایی آن‌ها یعنی اروپا است. البته نباید از نظر دور داشت که از میان کشورهای خاورمیانه کلیدی‌ترین کشورها عبارت‌اند از ایران و ترکیه و اسرائیل. از سوی دیگر کشور چین بدون شک به گسترش روابط خود با کشورهای حوزه خلیج فارس و عربستان سعودی ادامه خواهد داد اما بیشترین توجه و سرمایه‌گذاری را در خاورمیانه در قالب کمربند اقتصادی جاده ابریشم (قاره‌ای) که از طریق ایران و ترکیه می‌گذرد و همچنین در قالب راه‌آبی ابریشم جدید که از طریق اسرائیل و مصر می‌گذرد، خواهد داشت (Ehteshami & Horesh, 2018: 47-48). به همین منظور چین در تلاش است تا از طریق موازنه سازی قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه میان دوگانه‌های متعارضی چون ایران و اسرائیل که نقش مهم و کلیدی در پیشبرد و موفقیت طرح کمربند و جاده ابریشم جدید دارند هرگونه ریسک یا عاملی که خطر شکست این پروژه را در برداشته باشد از میان بردارد. در واقع جلوگیری از عوامل زمینه‌ساز شکست پروژه ابتکار کمربند و جاده در ایجاد توازن میان دوگانه‌های متعارض نهفته است.

- قدرت نرم و نفوذ فرهنگی چین: قدرت نرم یکی از مهم‌ترین جنبه‌های استراتژی سیاست خارجی چین محسوب می‌شود. قدرت نرم چین عمدتاً به‌عنوان ابزاری برای اهداف دفاعی و نه تهاجمی تلقی می‌شود. تأکید بی‌چینگی بر ثبات و صلح با همه کشورهای، ترویج تصویری بهتر از چین، اصلاح برداشت‌های خارجی و مقابله با تصور «تهدید چین»، تضمین امنیت انرژی برای تداوم توسعه اقتصادی به‌منظور همکاری بیشتر با کشورهای درحال توسعه، ایجاد شبکه‌ای از متحدان، تلاش برای رقابت مبتنی بر قدرت نرم با قدرت‌های بزرگ در بلندمدت، اهداف مهمی هستند که چین با استفاده از قدرت نرم به دنبال تحقق آن‌هاست (عسگرخانی و الوند، ۱۳۹۳: ۱). در واقع یکی از مهم‌ترین دلایل اتخاذ سیاست موازنه سازی قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه توسط چین افزایش قدرت نرم و ارتقای جایگاه و نفوذ فرهنگی این کشور است. چین با تمرکز بر حوزه قدرت نرم، بدون درگیری مستقیم با ایالات متحده که در شاخص‌های قدرت سخت بی‌رقیب است، سعی می‌کند در درازمدت قدرت نرم آمریکا را در خاورمیانه کاهش داده و به ارتقای خود بپردازد. بااینکه سیاست



اعلامی چین، عدم دخالت در امور داخلی کشورها معرفی شده، اما این کشور به صورت بسیار ماهرانه‌ای با استفاده از موازنه سازی میان دو گانه‌های متعارض خاورمیانه اقدام به استفاده از قدرت نرم برای نفوذ در کشورهای دیگر و خصوصاً کشورهای منطقه خاورمیانه و جنوب شرق آسیا کرده است. در این رابطه برخی معتقدند با افزایش نفوذ و قدرت نرم چین در منطقه خاورمیانه، این کشور یک بازی با حاصل جمع صفر را در مقابل آمریکا شروع کرده است که توسعه هر چه بیشتر چین موجب افول بیشتر آمریکا می‌شود. برخی نیز معتقدند ظهور چین در دو دهه قبل بیشتر متوجه منافع اقتصادی چین بوده و برای منطقه خاورمیانه نیز سودآور بوده و منافع آمریکا را تهدید نمی‌کند. یک دیدگاه دیگر نیز معتقد است که صرف‌نظر از اهداف چین در جنوب خاورمیانه، در مورد ظرفیت‌های چین اغراق شده است، چراکه قدرت نرم این کشور بسیار محدود بوده و علاوه بر آن این کشور دوستان کمی در این منطقه داشته و امکان به چالش کشیدن آمریکا حداقل در کوتاه‌مدت وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

وجود تعارضات متقاطع و پیچیده در کنار منافع گسترده قدرت‌های بزرگ در منطقه خاورمیانه اتخاذ سیاست خاورمیانه‌ای را برای عمده قدرت‌ها به دشوارترین و در عین حال حیاتی‌ترین حوزه سیاستگذاری تبدیل کرده است. از همین رو در حالی که آمریکا به پشتوانه توان نظامی-اقتصادی خویش در بحران‌های منطقه‌ای حضور فعالانه از خود نشان داده کشوری مانند چین با اتکا به اصل بنیادین عدم مداخله در بحران‌ها و مسائل دیگر کشورها در دو دهه اخیر به شکلی محتاطانه سیاست همراهی با قطب‌های ناهمگون منطقه‌ای را برای بهره‌گیری از منافع اقتصادی خویش دنبال کرده است؛ رویکردی که از دید این مقاله «موازنه سازی منطقه‌ای» اطلاق شده است. در تبیین دلایل اتخاذ این رویکرد اگرچه بحث منافع ملی و ساختار نظام جوهره نگرش چینی را شکل می‌دهد اما متأثر از همین مؤلفه‌های بنیادین عواملی در سه سطح داخلی، منطقه و جهانی در تحقق و اتخاذ این سیاست مؤثر بوده است. قرارگیری چین در مرحله گذار توسعه، اصل احترام به حاکمیت و تمامیت سرزمینی و عامل اسلام سه مؤلفه مهم در سطح ملی محسوب می‌شود. در سطح منطقه‌ای عواملی مانند اهمیت بازارهای منطقه‌ای، منابع انرژی و حفظ شرکای منطقه‌ای حائز اهمیت هستند و در

نهایت در سطح جهانی رقابت و همکاری هم‌زمان با ایالات متحده، ابتکار جاده ابریشم نوین و قدرت نرم این کشور در اتخاذ این رویکرد از جانب چین در خاورمیانه مؤثر بوده است. بررسی روندهای موجود و نیز سنجش کمی و کیفی این عوامل نشان می‌دهد که باتوجه به اصل بنیادین منافع به‌ویژه در حوزه اقتصادی برای چینی‌ها در کنار ظرفیت‌هایی که خاورمیانه برای اقتصاد چین و به تبع حوزه سیاسی و نظامی این کشور ایفا می‌کند می‌توان به این جمع بندی رسید که از میان این سطوح سطح ملی و به‌ویژه منطقه‌ای دارای اهمیت بیشتری است. باوجوداین تداوم این سیاست با چالش‌هایی روبه‌رو است که این چالش‌ها پیشرفت‌های چین را در مسیر تحقق بخشیدن به هدف‌هایش با کندی مواجه می‌سازد. نفوذ سیاسی و نظامی ایالات متحده در منطقه نخستین عامل مهم در این حوزه است. درحالی‌که چین تمامی تلاش خود را برای حفظ صلح و ثبات منطقه انجام می‌دهد اما برخی از سیاست‌های ایالات متحده در منطقه موجب افزایش تنش شده و بعضاً بیم آن می‌رود که منجر به جنگ و درگیری در این منطقه شود و منافع چین را در این منطقه به خطر اندازد. افزایش تنش‌ها میان ایران و ایالات متحده در پی خروج این کشور از توافق برجام یکی از این نمونه‌هاست.

چالش دیگر فراروی سیاست خارجی چین در خاورمیانه، بحران کنونی یمن و مجموعه‌ای از جنگ‌های داخلی است که از هنگام آغاز بهار عربی در منطقه (سوریه و لیبی) شعله‌ور شده‌اند. جنگ داخلی یمن به وضعیت بسیار متشنجی در خاورمیانه انجامیده است که شاید چالش‌ها و پیامدهایی برای امنیت و ثبات منطقه به دنبال داشته باشد و منافع ملی گسترده چین را از جمله منافع اقتصادی، راهبردی و امنیتی تحت تأثیر قرار دهد. بحران کنونی یمن از جمله بحران‌هایی است که می‌تواند زمینه رویارویی قطب‌های منطقه‌ای ایران - عربستان و امارات شود و نتیجه آن حضور هر چه بیشتر قدرت‌های فرا منطقه‌ای از جمله آمریکا خواهد بود و در نهایت در حوزه فرهنگی بحث دشوار بودن آموزش و یادگیری زبان چینی به عنوان محملی برای نفوذ و زمینه‌سازی پذیرش قدرت چین در آینده است. مشکل بودن زبان چینی باعث شده است تا این کشور نتواند جذابیت‌های فرهنگی قابل ملاحظه‌ای را برای مردم خاورمیانه داشته باشد. برخلاف تجربه آمریکا در توسعه قدرت نرم و نفوذ فرهنگی، کشور چین از بستر بین‌المللی مساعدی برخوردار نیست. ضعف صادرات محصولات فرهنگی چین در مقایسه با سایر قدرت‌های بزرگ کاملاً مشهود است. حتی

طرح‌های چند میلیارد دلاری چین جهت ایجاد غول‌های رسانه‌ای جهانی برای رقابت با بلومبرگ^۱، تایم وارنر^۲ و والت دیزنی^۳ به واسطه سانسور سیاسی داخلی این کشور عقیم مانده است. علاوه بر این، به‌رغم تمام تلاش‌های بیچینگ برای به‌روز کردن شین هووا و تلویزیون مرکزی چین در رقابت با CNN و BBC این رسانه‌ها مخاطبان بین‌المللی اندکی دارند.

منابع

ارغوانی، فریبرز و دیگران (۱۳۹۴)، «آمریکا و چالش قدرت در آمریکای لاتین: مقایسه رویکرد ایران و چین»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، شماره ۱۵، زمستان، صص ۹۵-۱۲۴.

شاه منصوری، تاج محمد، شامیری، افشین (۱۳۸۹)، «اهداف و منافع چین در آسیای مرکزی پس از ۱۱ سپتامبر از همکاری و هم‌جواری تا دیپلماسی اقتصادی بین‌المللی»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، بهار، شماره ۶۸، صص ۷۵-۸۸.

شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۹)، «چین و اسرائیل: تجارت راهبردی، بازیگران ثالث»، **فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکا شناسی - اسرائیل شناسی**، سال ۱۱، شماره ۳، صص ۶۴-۴۹.

عسگر خانی، ابومحمد، الوند، مرضیه سادات (۱۳۹۳)، «کار ویژه‌های قدرت نرم در سیاست خارجی چین»، **پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل**، سال سوم، شماره ۱، پاییز و زمستان، صص ۱-۲۵.

علی‌مات، محمد (۱۳۹۴)، **چین و خاورمیانه از جاده ابریشم تا بهار عربی**، ترجمه فریبرز ارغوانی، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران.

متقی، ابراهیم و دیگران (۱۳۹۵)، «گذار از موازنه گرایی منطقه‌ای به تنش‌زدایی در سیاست خارجی ترکیه»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، شماره ۳۳، بهار، صص ۱۳۶-۱۰۵.

متقی، ابراهیم (۱۳۹۲)، «تحول رهیافت موازنه قدرت در نظم‌های منطقه‌ای: هویت‌گرایی در برابر ساختارگرایی»، **مجله راهبرد، تابستان**، شماره ۶۷، صص ۱۹۲-۱۶۵.

1. Bloomberg
2. Time Warner
3. Walt Disney

نیاکویی، امیر، ستوده، علی اصغر (۱۳۹۵)، «الگوی تقابل بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در منازعات داخلی سوریه و عراق ۲۰۱۵-۲۰۱۱»، *مجله راهبرد*، شماره ۸۰، صص ۱۱۷-۱۵۲.

۱۵۲

- Alterman, Jon B. & Garver, John W. (2008), **The Vital Triangle, China, The United States and The Middle East**, Washington, D.C: Center For Strategic and International Studies.
- Al-Nahyan, Khalid S.Z. (2013), **THE THREE ISLANDS**. London: Royal United Services Institute for Defence and Security Studies.
- Al Tamimi, Naser (2016), **China-Saudi Arabia Relations 1990-2012: Marriage of Convenience or Strategic Alliance**, London: Routledge.
- Barzegar, Keyhan (2010), "Balance of Power in The Persian Gulf: An Iranian View". **Middle East Policy**, Vol. 17, Issue 3, pp.74-87
- BP Energy Outlook (2018), "Statistical Review of World Energy". (Observed 2018, 12, 18) at: <https://www.bp.com/en/global/corporate/energy-economics/energy-outlook.html>.
- Calder, Kent (2005), "East Asia and the Middle East: A Fateful Energy Embrace". **The China and Eurasia Forum Quarterly**. Vol 3, No 3, pp. 5-11.
- Chen, James. (2011), "The Emergence of China in the Middle East", **Institute for National Strategic Studies**, December, No. 271, pp.1-8.
- Chen, Mo (2011), "Exploring Economic Relations between China and the GCC States", **Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)**, Vol 5, No 4, pp. 88-105.
- CIA-World Fact Book (2018), "The World Fact Book". (Observed 2018, 12, 15) at: <https://www.cia.gov/library/publications/worldfactbook/rankorder/2001rank.html>.
- Cornet, Alexandre (2018), "The Strategic Challenges of The Silk Roads", **Asia Focus**, No. 79, pp. 1-13.
- Dorsey, James (2017), **China and the Middle East: Venturing into the Maelstrom (Global Political Transitions)**, Washington, D.C: Palgrave Macmillan. (observed: 13,6,2017) at: https://www.huffingtonpost.com/james-dorsey/the-middle-east-china-ven_b_9015838.html.
- Ehteshami, Anoushiravan & Horesh, Niv (2018), **China's Presence in the Middle East, The Implications of The One Belt, One Road Initiative**, London: Routledge.
- Friedfeld, L. & et al. (2015), **Israel and China: From Silk Road to Innovation Highway**, New York: Partridge India Publishing. (observed: 13,6,2017) at: <https://www.amazon.com/Israel-China-Silk-Innovation-Highway/dp/148285161X>.
- Garver, John. (2006), **China and Iran: Ancient Partners in a Post Imperial World**, Washington: Washington University Press (Observed 15.12.2017) at: <http://www.washington.edu/uwpress/search/books/GARCHC.html>.
- Global Energy Statistical Yearbook (2018) "Global Energy Statistical Yearbook". (Observed 2018, 11, 25) at: <https://yearbook.enerdata.net/>.
- Jankovic, Aleksandar (2016), "New Silk Road, New Growth Engine", **The Review of International Affairs**, No. 11- 61, January-March, pp. 5-21.

- Karasik.Theodore. (2016), "The GCC's New Affair With China", **Middle East Institute Policy Focus**, February, pp. 1-8.
- Lum, Thomas (2010), **China and the U. S: Comparing Global Influence**, New York: Nova Science Publisher.
- Muhammad. Alaa Abd el-Hafeez (2014), "Chinese policy on the Arab- Israeli conflict: constant determinants and variables".**Contemporary Arab Affairs**, Vol. 7, No. 3, pp. 437-450
- Nolte, Detlef. (2010)," How to Compare Regional Powers: Analytical Concepts and Research Topics". **International Studies**, No. 36,881-901.
- Olimat, Muhamad S. (2016), **China and the Gulf Cooperation Council Countries: Strategic Partnership in a Changing World**, Maryland: Lexington Books. (observed: 13,6,2017) at: <https://www.amazon.com/China-Gulf-Cooperation-Council-Countries/dp/1498545025>.
- Overholt, William (2010), " China in the Global Financial Crisis: Rising Influence, Rising Challenges", **The Washington Quarterly**, Vol. 33, No. 1, January, pp. 21-34.
- Roskin, M. Berry, G. (1999), **The New World of International Relations**.New Jersey: Prentice Hall. (observed 7,11,2017), at: <https://www.barnesandnoble.com/w/ir-michael-g-roskin/1119330385>.
- Sinkiang (2019), "About Xinjiang". (Observed 2019, 4, 4) at: <http://www.sinkiang.gov.cn/axj/index.html>.
- TradeMap (2018), "Yearly Time Series". (Observed 2018, 11, 25) at: <https://www.trademap.org/Index.aspx>.
- Turki Al-Sudairi, Mohammed (2012), "Sino-Saudi Relations: An Economic History", **Gulf Research Center**, August, pp. 1-38. (Observed 2018, 11, 12) at: www.grc.net.
- Varij Kazemi, Abbas & Xiangming, Chen (2014), "China and the Middle East: More Than Oil".**The European Financial Review**. February – March, pp. 40-44. (Observed 2018, 11, 15) at: https://www.researchgate.net/publication/277816073_China_and_the_Middle_East_More_Than_Oil.
- Weede, Erich (2010), "The Capitalist Peace and the Rise of China: Establishing Global Harmony by Economic Interdependence".**International Interactions: Empirical and Theoretical Research in International Relations**. Vol. 36, No 2, pp. 206-213.
- Weissmann, Mikael (2015), "Chinese Foreign Policy in a Global Perspective: A Responsible Reformer Striving For Achievement", **Journal of China and International Relations (JCIR)**. Vol. 3, No. 1, pp.151-166.
- World Bank (2018), "Countries". (Observed 2018, 12, 18) at: <https://www.worldbank.org/>.
- Yang, Jian (2011), "Japan's Decline Relative to China: Scenarios and Implications for East Asia".**Political Science**. Vol. 62, No. 2, pp. 146-165.